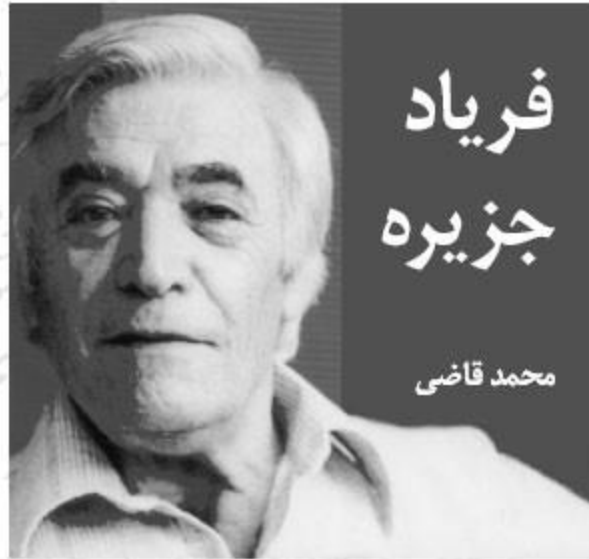


فریاد جزیره

محمد قاضی



پیام بحرین

مرا از تو آواره و دور کرد
چنین چشم امید من کور کرد
چنین بیخس و خانمان ساختم
اسیر کف دشمنان ساختم
ذلیل و سیه روزگارم نمود
به خواری بمیرد که خوارم نمود
تو نیز ای مرا مهربان تر ز جان
نیرسیدی از حال من هیچسان
نگفتی کجا رفت بحرین من
چه شد آخر آن قره العین من
به یکساره از یاد بردی مرا
به اندوه و حسرت سپردی مرا
نه تاسی ز من بر زبان داشتی
نه دیگر ز خویشم بیانگاشتی
در آغوش تو هرگز و قشتم و کیش
من اینجا در آغوش دشمن پریش
ندانم ز هرگز چه کم داشتیم
که مام وطن، کوچک انگاشتیم
و یا کم از قشتم و ز کیشتم چه بود
که گردون بر اندوه و رنجم فزود
کجا شاد بستی روان در تنم
که خود مایه شادی دشمنم
زخم بوسه بر سوج دریای پارس
که او خود زند بوسه بر پای پارس

سحر چون ز خاور دسد آفتاب
عروس فلک سر بر آرد ز خواب
فروغش فروزان کند خاک تو
عیان گردد آن خطه پاک تو
بیاید دماوند اندر نظر
وز آن دیدنم در تن اقتد شرر
سراپایم از رشک لرزان شود
دروغم چو او آتش افشان شود
مپرسم که چون گیرم آتش زغم
که با نفت آغشته باشد تنم
در آن دم که سوزد ز غم پیگرم
بریزد سرشک از دو چشمم ترم
به دریا درون ریزد و در شود
وز آن در سراسر جهان پر شود
دوی کاید از قصر دریا به دست
عجب نیست گر اشک چشم من است
ز چشمم بتسیم سیه روزگار
نریزد بجز لؤلؤ شاهوار

چکامه «فریاد جزیره» که در دو قسمت تحت عنوان «پیام بحرین» و «پاسخ مام میهن» است، یکی از آثار شعری کهن و گرامی من است. ترانه‌ای است که گوش دل از وزش نسیم و اعتزاز نسیم از امواج دریا شنیده است؛ چند قطره اشک حاکی از غربت و در بدری است که از چشمان تیره از انتظار جزیره بحرین عزیز بر رخسار پر چین در پای بی احساس پارس ریخته و از راه دست و دل و چشم من قطره قطره بر صفحه کاغذ چکیده است. پیامی است که فرزندی گم گشته و از خانمان بریده به مادری افسرده و داغ دیده می دهد. هر ایرانی حساس و میهن پرست باید بخواند و فراموش نکند که بحرین جگر گوشه عزیز ایران محبوب است و خواه و ناخواه روزی باید به دامان این مادر مقدس باز گردد.

حال لازم می دانم که خواننده عزیز را از سوابق زندگی و از ارتباط ایران و بحرین در مسیر تاریخ آگاه سازم و روشن نمایم که این فرزند گم گشته چه وقت از مادر میهن بریده و تغییر ماهیت داده است.

بحرین تا اواخر سلطنت شاهان صفوی و بروز فتنه افغان ها در تصرف ایران و جزو خاک وطن عزیز ما بود. ولی در آن سالها به سبب اغتشاشات کشور و ضعف حکومت مرکزی به تصرف شیوخ عرب درآمد. در زمان نادر شاه افشار، محمد تقی خان حاکم فارس دوباره آن جزیره را برای ایران فتح کرد؛ لیکن پس از مرگ نادرشاه و بروز هرج و مرج در ایران، باز بحرین به چنگ شیوخ عرب افتاد و هر روز در تصرف کسی بود تا آخر دولت استعمارگر انگلیس، که چون گرگ گرسنه همیشه در پی طعمه بود، آن را به تصرف خود درآورد. در سال ۱۳۱۴ شمسی زمزمه‌هایی در ایران برای پس گرفتن بحرین بلند شد و من که در آن سال شاگرد دوره دوم دبیرستان و در کلاس ششم ادبی دبیرستان دارالفنون بودم این چکامه را در دو بخش سرودم و هنوز چشمم برآه بازگشت بحرین به دامان مام میهنم، لیکن با استقلال ظاهری که در زمان سلطنت محمد رضا شاه و ارباب آمریکایی او به بحرین داده شده و قراردادی قلابی که در این زمینه به ایران تحمیل گردیده است، من این آرزو را به گور خواهیم برد.

محمد قاضی
فریاد جزیره
۱۳۷۴/۹/۸